

به نقل از آرش شماره ۹۲ و ۹۳:

## گردهمایی بنیان‌گذاران:

### **بنیان‌های کارزاری ریشه‌ای**

جای خالی چنین گردهمایی‌ای را تمامی آزادی‌خواهان، اپوزیسیون و مدافعین حقوق بشر احساس می‌کردند... باری، «احساس» می‌کردند ولی «اقدام» نمی‌کردند! تا این که «بچه‌های زندان»، خودشان احساس را با عمل پیوند دادند. اقدامی که از سوی هیچ حزب، سازمان، گروه و کانونی دعوت نشده بود بلکه تعدادی از زندانیان سیاسی سابق در رژیم‌های شاه و جمهوری اسلامی، فراخوانش را دادند و در ماه‌های پس از فراخوان به یکی از وسیع‌ترین کارزارهای مبارزه برعلیه سانسور، اختناق، زندان و سرکوبگری سیاسی در ایران تبدیل شد. اثرات آن را هنوز باید در درازمدت مورد بررسی قرار داد ولی از ماه‌های قبل از گردهمایی تا لحظاتی که این سطور نوشته می‌شود برخی از ویژگی‌ها و نتایج آن را می‌توان به رشته تحریر در آورد:

#### **۱. خودویژگی‌های فراخوان و تدارک گردهمایی: "در این سکوت سترون!"**

در ۲۹ نوامبر ۲۰۰۴ فراخوانی از سوی «گفتگوهای زندان»<sup>۱</sup> اعلام شد و در آن درخواست عمومی‌ای را برای «تدارک بزرگداشتی وسیع‌تر از یارانمان» بیان کرد:

«گفتگوهای زندان... از هم اکنون برای تدارک و سازماندهی بهتر این سمینار سه روزه، از همه علاقمندان به همکاری در برگزاری سمینار، دعوت به همکاری می‌کند.»

در پایان فراخوان، صریح و روشن درخواست کمک در زمینه‌های ارائه مقالات، اسناد و آثار هنری و در عین حال پشتیبانی در زمینه‌های تدارکاتی، مالی و یا فنی را با همه مخاطبین در میان گذاشت.

چند هفته بعد، نتایج کار با اطلاعیه شماره یک به اطلاع عموم رسید. امضای اطلاعیه به «کمیته برگزارکننده سمینار سراسری درباره کشتار زندانیان سیاسی در ایران» تبدیل شده بود. دلیل این امر، بعداً در مصاحبه‌های قبل از سمینار با رادیوها و نیز روزهای گردهمایی روشن شد. ابراز تمایل و همکاری برای نخستین گردهمایی سراسری، فراتر از آن بود که پیش‌بینی می‌شد و به همین دلیل برای بازتاب این تنوع و گونه‌گونی، «کمیته برگزارکننده» هماهنگی طیف وسیعی از فعالین، زندانیان سیاسی سابق، هنرمندان و آکادمیسین‌ها و... را برعهده گرفت تا در مراحل سازماندهی نیز؛ تا آن جا که پراکندگی جغرافیایی در اروپا، آمریکا و کانادا اجازه می‌دهد؛ کارها با مشورت جمعی‌تری صورت پذیرد. در اطلاعیه شماره یک، مخاطبین به بازسازی حافظه تاریخی و جمعی فراخوانده می‌شوند. فراخوانده می‌شوند که کارزاری مداوم برای آزادی و برابری بنیان نهند.

به این ترتیب روندی برای تدارک گردهمایی شتاب می‌گرفت که تجربه‌ای شبیه به آن در فضای فعالیت‌های نیروهای ایرانی، اگر نگویم بی‌نظیر، ولی حداقل کم‌نظیر بود. برخی شاید بپرسند چرا؟ ما که این همه سمینار، کنفرانس و تظاهرات و... داشته و داریم، این یکی چرا فرق می‌کرد؟ به نظرم بایستی کمی نزدیک‌تر به این ابتکار اصیل زندانیان سیاسی سابق نگاه کرد:

#### الف- اقدام مستقیم

<sup>۱</sup> «گفتگوهای زندان» ابتکار و اقدام مشترکی است که به همت جمعی از زندانیان سیاسی سابق آغاز شده و خود را تربیون آزاد زندانیان سیاسی چپ، رادیکال و غیرمذهبی می‌داند.

در عرصه داخلی هیچ حزب، گروه، سازمان و فرقه‌ای پیش قدم چنین اقدامی نشده بود. نیروهای سستی حاضر در صحنه اپوزیسیون به جز پیام‌های رسمی به گردهمایی، پشتیبانی سازمان‌یافته و مستقیمی از آنان نکردند! البته در روزهای گردهمایی قابل رویت بود که طیف‌های زیادی که در حالت‌های عادی در کنار هم نمی‌نشینند، در گردهمایی حضور داشتند. نام تک تک این گروه‌ها و سازمان‌ها را در پای اعلامیه‌های زیادی دیده‌ایم ولی این بار «میهمان» بچه‌های زندان بودند و حال و هوایی متفاوت از جلسات رایج را، در این محیط تجربه می‌کردند.

با توجه به کثرت شرکت‌کنندگان از طیف‌های مختلف سیاسی، برقراری فضایی دوستانه و سازنده، هنر برگزارکنندگان بود که بیشترشان، تجربه زندان و شکنجه را با خود حمل می‌کردند. در این فضا یک امر موج می‌زد: بچه‌های زندان و خانواده‌های بازماندگان کشتارها و اعدام‌ها فضای غالب در سمینار را رقم می‌زدند. به این ترتیب، گردهمایی به جای افتادن در بختک بحث‌های مداوم گروه‌ها و محافل مختلف سیاسی، از کنار مشکلات معوقه و دیرینه آن‌ها گذشته بود و از طریق همکاری مستقیم با مخاطبین اصلی، یعنی زندانیان سیاسی سابق و خانواده‌ها و مدافعین آزادی زندانیان سیاسی به کارایی‌ای بی‌همتا دست یافته بود. این عنصر کلیدی‌ای است که بسیاری از حاضرین، تحت عنوان «فضای گرم و دوستانه» در گردهمایی از آن یاد می‌کنند. در روزهای گردهمایی بسیاری از حاضرین، بنا به گفته خودشان، خانواده‌ای را یافتند که سال‌ها گم کرده بودند.

### ب- همبستگی بین‌المللی

همبستگی بین‌المللی با این گردهمایی از سوی زندانیان سیاسی از آمریکا، مکزیک و احزاب و جنبش‌های انقلابی ابراز شده بود. یعنی طبقات محکوم دست دوستی و یاری به سوی گردهمایی زندانیان سیاسی ایران دراز کرده بودند. نشان سمبلیک آن، پیام مومیا ابوجمال بود، که سال‌ها برای آزادی او و نجاتش از خطر اعدام، در سطح جهان مبارزه می‌شود، و او از زندان آمریکا، همبستگی خود را با مبارزه مردم ایران نشان داد.

در مقابل، تمام احزاب و نهادهای ادغام شده در سیستم حاکم جهانی، با صراحت از نزدیک شدن به گردهمایی زندانیان سیاسی ایران، که در سابقه بعضی از سازمان‌دهندگان آن، فعالیت در صفوف «چپ رادیکال» دیده می‌شد، دوری جستند. به شوخی یکی از برگزارکنندگان می‌گفت: «گویا نهادهای حقوق بشر، وظیفه‌ای برای اعتراض به نقض حقوق بشر در مورد زندانیان سیاسی چپ ندارند! و یا ما مشمول قوانین بین‌المللی نمی‌شویم!» بنا به شنیده‌هایی که شخصا علاقه دارم آن را دقیق‌تر پیگیری کنم، مسئول «یک نهاد بین‌المللی معتبر در دفاع از حقوق بشر» خیلی رک و پوست‌کنده گفته بود، برگزارکنندگان کمونیست هستند و ما از آن‌ها حمایت نمی‌کنیم!

### ج- سازماندهی از پائین

سازماندهی گردهمایی، نمونه کلاسیک سازماندهی خودانگیخته و سازماندهی از پائین بود. در هر شهر و یا کشوری، هر فرد و یا جمعی بنا به ابتکار و توان خود برای پربارتر ساختن گردهمایی کوشیده و به همین دلیل از مناطق مختلف اروپا، آمریکا و کانادا حال و هوای خاصی را به گردهمایی منتقل ساخته بودند. شادابی و گونه‌گونی در ترکیب نهایی گردهمایی، حاصل این شکل باز و خودپوی همکاری در پیشبرد کارها بود. با این که در جنبش‌های مبارزاتی کشورهای دیگر از این تجربیات به خوبی یاری گرفته می‌شود ولی متأسفانه در جنبش پیشرو ایران کمتر به این شکل از بسیج خودپوی نیروهای وسیع جنبش توجه می‌شود. گردهمایی، نه فقط در روزهای برگزاری، بلکه در روزهای تدارک خود قادر به ایجاد برقراری ارتباط شبکه‌ای از فعالین در شهرها و کشورهای مختلف شده بود. اطلاعات مشخصی در دست است که از ماه‌ها قبل، در داخل کشور برای برگزاری سمینار در کلن تبلیغ شده بود و از طرق مختلف اخبار، اطلاعات مربوط به این گردهمایی، به دست بخشی از علاقمندان داخل کشور رسیده بود.

## د- کارِ روشنگرانه گسترده و دامنه‌دار

گردهمایی سراسری حاصل کارِ توضیحی گسترده و دامنه‌دار بود. غلبه بر پیش‌داوری‌ها و نمونه‌های ناموفق پیشین، امری ساده و پیش پا افتاده نبوده و نیست. علاوه بر آن، به طور مکرر اخبار ساختگی و نادرست برای دامن زدن به اختلافات فرضی و یا ایجاد جوّ بدبینی نسبت به گردهمایی، در نقاط مختلفی پخش می‌شد. کمیته برگزارکننده، به جای تاکتیک تدافعی و تکذیب-نامه‌های رایج در خارج کشور، ابتکار سازنده‌ای را به کار بست. در اطلاعیه سوم، در ماه مارس، پنج سخنگوی رسمی مطبوعاتی را اعلام کرد. آنان به جای آن که منفعلانه اخبار و شایعات را دنبال کرده و مدام دروغ‌ها، جعلیات و... را که به سوی گردهمایی شلیک می‌شد پاسخ دهند، بسیار مسلط و فعالانه، منشاء تهیه خبر را به رسانه‌ها چنین اعلام کردند:

«با توجه به پرسش‌های مطرح شده از سوی رسانه‌ها برای تماس با کمیته برگزارکننده، بدین وسیله رفا مژده ارسی، فرخنده، ستاره عباسی، محمود خلیلی و سیاوش محمودی به عنوان سخنگویان سمینار معرفی می‌شوند. برای جلوگیری از انعکاس نادقیق اخبار مربوط به سمینار، به رسانه‌ها و علاقمندان توصیه می‌کنیم که از طریق تماس و گفتگوی مستقیم با سخنگویان سمینار، اطلاعات مورد نیاز و آخرین اخبار پیشرفت کار را دریافت کنند و یا مستقیماً اطلاعیه‌ها و مکتوبات منتشره از سوی کمیته برگزارکننده را مبنای تنظیم خبرها قرار دهند. پیشاپیش از توجه شما به این امر تشکر می‌کنیم.»

برای نگارنده جالب‌تر آن است که اکثریت سخنگویان زندانیان سیاسی زن بودند. به این ترتیب سنت دیگری نیز زیر پا گذاشته می‌شد، برای مبارزه با سیستم "مردسالار" نباید شعار داد، بلکه بایستی عمل کرد!

از مارس ۲۰۰۵ تا روزهای نزدیک به آغاز گردهمایی، سخنگویان مطبوعاتی، مصاحبه‌های مختلفی را با شبکه‌های رادیویی گوناگون برای انتقال درست اطلاعات و اخبار به مخاطبین انجام دادند. رادیوهایی با پوشش خبری روبه ایران نظیر رادیو برابری، رادیو کومله، رادیو فردا، صدای آلمان و نیز رادیوهای محلی نظیر پژواک، پارس، همبستگی، شراره‌ها، تلاش، رسا، آوا و... با اختصاص برنامه‌هایی به موضوعات مطروحه در سمینار پرداختند. علاوه بر آن برنامه‌های پالتاکی در اتاق‌های «سوسیال فروم» و «اتحاد سوسیالیست‌ها»، امکان تبادل نظر برگزارکنندگان و علاقمندان به گردهمایی سراسری را فراهم آورد. در کنار رادیو و پالتاک، پوشش خبری مناسب از طریق اینترنت نیز کمک بزرگی برای اطلاع رسانی به علاقمندان بود.

ذکر این جزئیات، شاید کمکی باشد تا تصویری از ساعت‌ها و روزها کار توضیحی و روشنگرانه توسط کمیته برگزارکننده به دست آید. رساندن پیام گردهمایی با حداکثر توان به انبوه مخاطبانی که در اقصا نقاط جهان پراکنده‌اند، آن هم توسط مجموعه‌ای که به راحتی دسترسی به ابزار و رسانه‌های حاکم بر آشفته بازار کنونی را ندارند، نقطه قوت دیگر این گردهمایی بود.

## ه- رنگین‌کمانی از چهره‌های آشنا

ه- طیف وسیعی از چهره‌های شناخته‌شده بدون آن که از قبل پیش بینی شده باشد با پشتیبانی و شرکت در این گردهمایی به بازتاب وسیع‌تر و موفقیت گردهمایی سراسری یاری رساندند. این در حالی بود که یک یا چند نفر از آنان، برای یک سمینار متعارف کفایت می‌کرد ولی همه خواستند، یادآور این امر باشند که هنرمندان، پژوهشگران، کادرهای سرشناس جنبش کمونیستی و انقلابی، نویسندگان و شاعران، فعالین جنبش زنان و... در این روزهای سیاه سیطره جمهوری اسلامی در مقابل سرکوب و اختناق ایستاده‌اند و با زندانیان سیاسی ایران هم صدا و همراه هستند. بگذارید به همان ترتیبی که برنامه‌ها از جمعه تا یکشنبه پیش رفت، فقط اسامی را مرور کنیم، زندگی‌نامه آن‌ها را به فرصتی دیگر واگذار کنیم:

میلا مسافر، مژده ارسی، شیرین مهرداد، کیومرث نویدی، عزیزه شاهمرادی، ستاره عباسی، سعید یوسف، گیسو شاکری، مینا زرین، فیروز مستعان، اردوان زیرم، مهنوش شجاعی، سیما بهمنش، عارف، هایده ترابی، هادی خرسندی، نازی، ناصر پرنیان، علی فرمانده، عذرا اباذری، فلیسیتاس ترویه، شهین نوایی، سیاگزار برلیان، شادی امین، پرویز قلیچ‌خانی، همایون ایوانی، مهناز تمیزی، پانته‌آ بهرامی، سودابه اردوان، عباس مظاهری، یوسف، محمد سیداحمدی، فریبرز سنجر، راضیه ابراهیم زاده، بهروز حسینی، مصطفی گرگین‌پور، مجید آزادی، بهرام قدیمی، استفان هاشمی و...

حضور هم‌زمان چنین رنگین‌کمانی از چهره‌های مختلف در کنار هم را، در سال‌های اخیر در داخل و خارج از کشور کمتر تجربه کرده‌ایم. این گردهمایی رديه‌ای بود که روشنفکران، مبارزین و دگراندیشان را جدا از هم و جدا از مردم در «برج عاج» تصویر می‌کند.

## ۲. ترکیبی از احساس و اندیشه

کارها در این سمینار، «کار دل» بود، از شیفتگی و عشق برمی‌خاست. کسی که عاشق است، احساس یگانگی و پیوستگی به جهان دارد. مستقل و یکپارچه است، به زبان خودمانی «خودش است» و به خاطر همین اعتماد به نفس، هراس ندارد تا خود را فراموش کند تا به یاری دیگری بشتابد. چند نمونه می‌آورم، امیدوارم منظورم را بتوانم بیان کنم:

برای نمونه، پرویز قلیچ‌خانی به ابتکار و پیشنهاد خودش به بالای تریبون می‌رود تا برای کسری مالی سمینار درخواست کمک مالی را مطرح کند، موضوع و رای یک کار روتین است. او می‌توانست با خودش فکر کند که «من سخنران و میهمان گردهمایی هستم و بقیه مشکلات را «خودشان» یک فکری می‌کنند...» اما نه! رخدادی دیگر به وقوع می‌پیوندد: او از اعتبار خود برای برافراشته نگه‌داشتن پرچم مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی ایران مایه می‌گذارد. برایم این ترکیبی زیبا و افتخارآمیز است که چهره آشنای پرویز قلیچ‌خانی، بی‌هیچ شائبه و ادعایی، برای پیشبرد و ارتقای گردهمایی می‌کوشد.

کار به قلیچ‌خانی ختم نشد، شهین نوایی، چهره شناخته شده جنبش زنان، با موهای سپیدش دوباره به بالای صحنه می‌رود، تا «بچه‌های زندان» را کمک و دستیار باشد، خودش می‌آید و صندوق کمک را در میان جمع می‌چرخاند. با وسواس و جدیت کارش را دنبال می‌کند...

در گوشه‌ای از سالن ایستاده‌ام تا این احساس همبستگی بی‌شائبه را در ذهنم مرور کنم، می‌دانم که «بچه‌های زندان»، از جانسان برای این جنبش مایه گذاشته‌اند، و کم و کسری‌های مالی مشکلی نیست که آنان را هراسان کند ولی این که «بچه‌های غیرزندان» نیز، بی‌آنکه حرفی و برنامه‌ای در میان باشد، به میدان آمده‌اند تا کاری که آغاز شده، در اثر مشکلات مالی از حرکت بازماند؛ احساسی قشنگ به من می‌دهد، اعتماد به خویشتن است، اعتماد به رفقای نادیده است، فراموشی خود است برای یاری به خودمان، آری! یاری به خودمان! محتوای کار نشان داد که «بچه‌های زندان» و «بچه‌های غیرزندان»، تقسیم‌بندی کاذبی است، همگی برای امری مشترک می‌کوشند. با سال‌ها «بحث نظری»، نمی‌شد ریشه‌های یگانگی این جمع گسترده را چنین تقویت کرد. هیچ قدرت‌مداری، کمک به برگزاری گردهمایی نکرده بود، حالا مردمند، حالا قهرمانان مردمند و فعالین این جنبش که آنچه را که در توان دارند برای پیشبرد کاری شریف و انسانی به کار می‌گیرند.

... اوج برنامه‌ها در شب همبستگی است، سالن با گیسو شاکری یک پارچه شور، احساس و امید به آینده کارزار «بچه‌های زندان» است. می‌خوانند، پای می‌کوبند و دست می‌افشانند... گریه می‌کنند و لبخند بر لب دارند... دارم با خودم می‌جنگم تا اشکم جلوی بقیه سرازیر نشود، نمی‌دانم اشک غم رفقای از دست داده‌ام است و یا شوق است به این همه انرژی و توان که در جنبش آزادی‌خواهی نهفته است و اینجا لحظاتی هر چند کوتاه این آتشفشان خشم و امید تنوره می‌کشد... نمی‌دانم چقدر از اتمام برنامه گیسو شاکری گذشته که او را می‌بینم... گیسو با همان لباس زیبایش که برنامه هنری را اجرا کرده، با لبخند زیبایش در سالن می‌چرخد، برای ادامه کار گردهمایی از تک تک حاضرین کمک جمع می‌کند. دوباره اشک شادی و امید در چشمم حلقه می‌زند... چنین حرکتی را در میان هنرمندان ضدفاشیست ایتالیا دیده بودم، آنان با گروهی از موسیقی‌دانان و نوازندگان برجسته ایتالیایی، در روزهای تظاهرات میلیونی بر علیه دولت «برلوسکونی»، در صف جلوی تظاهرکنندگان ضدفاشیست حرکت می‌کردند و می‌نواختند. موسیقی آنان به انبوه تظاهرکنندگان روحیه می‌داد و از سوی دیگر سپری بود که حمله پلیس به تظاهرکنندگان را با مانع روبرو می‌کرد. پیام این هنرمندان ایتالیایی به پلیس سرکوبگر روشن بود: «اگر می‌خواهید به تظاهرکنندگان حمله کنید، باید اول به صف هنرمندان حمله‌ور شوید!» و در همان حال آهنگ‌ها و سرودهای شناخته شده‌ای چون «بلا چاو» را می‌نواختند... دلم می‌خواست «ما» هم از این سنن قشنگ، انسانی و پیشرو در جنبش خودمان داشتیم! حالا در این گردهمایی، قد و قواره جنبش پیشرو و آزادی‌خواهی ایران بعد از چندین سال رکود و خمود، خودش را دوباره نشان می‌دهد... فقط گیسو نبود، از چشمان مینا اسدی نیز می‌شد خواند که از جان و دل برای موفقیت گردهمایی می‌کوشد، تا روز

آخر می‌کوشید و می‌خروشید... مینا اسدی نشان داد که شاعری با تعهد عمیق به آزادی است. هنوز شعرش که با صدای گیسو شاکری خوانده می‌شد در ذهنم پژواک دارد:

«اگر به مرگ من

امید بسته‌ای،

تا نهایتِ نشاندنت به خاک،

زندگانی‌ام

دراز باد!

بر چهار سوی باغِ آرزوی من

هر چه در،

دریچه،

بازباد!

بیرقِ امید و شادمانی‌ام،

با نسیمِ درکِ زندگی

در اهتزار باد!

اگر فَنای من، امید توست

تا نهایتِ نشاندنت به خاک،

زندگانی‌ام دراز باد!»

وقتی چهره‌های با تجربه‌ای، چنین شیفته‌وار به کارزاری برای مقابله با جمهوری اسلامی و دفاع از زندانیان سیاسی یاری می‌رسانند، به احساس و شیفتگی "لحظه‌ای" تسلیم نشده‌اند، بلکه برپایه خردمندی خویش از سطح حادثه به عمق آن رسیده‌اند و دریافته‌اند که در این انبوه جمعیت که خود را از گوشه و کنار دنیا به این گردهمایی رسانده، خواستی ریشه‌ای برای برکنند نهادهای فرتوت و سرکوب‌گر سیاسی و اجتماعی وجود دارد. هوشمندانه از اندیشه خود مدد گرفته‌اند تا آمال و آرزوهایی انسانی و پیشرو را متحقق سازند. چنین انسان‌هایی، وحدتی برانزده از احساس و اندیشه را تبلور می‌دهند. این امر را هادی خرسندی در مصاحبه رادیویی و سپس در یادداشت هفته‌اش بسیار روان و سنجیده بیان کرد:

«جوّ اینجا [گردهمایی] سبک و راحت و روان است که انسان‌هایی با وجدان‌های آسوده از کنار هم می‌گذرند. آدم‌هایی که به هیچکس بدهکار نیستند و بسیار بیش از حق شهروندی و هم وطنی خودشان پرداخته‌اند... اینجا زنان و مردان با غرور را می‌بینی که از یک قدمی مرگ آمده‌اند. وقتی دست جلاد خسته شده از جلادی. وقتی پشته‌های کشته روی دست پلیدش مانده و دیگر جا نداشته عجلتا باز بکشد...»

### ۳. از پشت صحنه چه خبر؟

پشت صحنه، در میان کمیته برگزارکننده نیز چهره‌های آشنایی را می‌دیدیم. سهیلا میرزایی کتاب شعرش روی میز کتاب بود ولی خودش در تکاپوی کمک به کمیته برگزارکننده، او از هفته‌ها قبل، فشار و بی‌خوابی را برای برگزاری بهتر گردهمایی در کلن تحمل کرده بود. پانته‌آ بهرامی و مهرداد بابالویی کارگردانان فنی گردهمایی نیز از هفته‌ها قبل با تمام قوا با اکیپ ده نفره برای صدا، فیلم و نورپردازی مشغول بودند. روحیه کار جمعی، با گروه‌های کاری دیگر که اغلب اولین تجربه مشترکشان با یکدیگر بود، نیز از جمله نکات مثبت این گردهمایی بود. کار شبانه روزی گروه‌های تدارکات، فنی، نمایشگاه، صحنه‌آرایی در این سه روز محک می‌خورد. سیمین اصفهانی به همراهی تعدادی از همکارانش، سالن نمایشگاه را با سرعت سر و سامان داده بود. برای اینکه اثری و یا عکسی بیشتر را از جانفشانان و جانباختگان و کارهای دستی زندان، به نمایش بگذارند، آن قدر پیگیری کردند تا بالاخره بخشی از سالن B که برای مصاحبه‌ها و گفتگوهای رادیویی پیش بینی شده بود را برای نمایشگاه به

دست آوردند. با این کار توانستند، بخشی از عکس‌ها و مشخصات جانفشانان و جانبازان کشتار سیاه ۱۳۶۷ را در معرض دید همگان قرار دهند.

برای Paltalk مینا زرین کارها را برعهده داشت، برای همبستگی و نیز تمرکز بر روی برنامه‌های سمینار اتاق‌های «سوسیال فوروم» و «اتحاد سوسیالیست‌ها» برنامه‌های خود را متوقف کرده بودند. تراکم مراجعه‌کنندگان در پالتاک به حدی بود که در برخی ساعات مسئولین اتاق، به علت پر شدن اتاق نخست، ناچار به گشایش اتاق دوم شدند تا قادر به پخش زنده سخنرانی‌ها و برنامه‌ها از طریق هر دو اتاق باشند. شنوندگان، از گوشه و کنار جهان و به ویژه داخل ایران بودند. علاوه بر آن، برای صفحه اینترنتی گفتگوهای زندان، روزانه بخشی از اخبار و فیلم‌های کوتاه آماده می‌شد که در روز دوم (شنبه ۱۶ ژوئیه)، سرور (Server) اصلی گفتگوهای زندان، به دلیل فشار زیاد مراجعه‌کنندگان برای چند ساعت از خط خارج شد. چنین فشار غیرمنتظره‌ای بر روی صفحات اینترنتی گفتگوهای زندان، نشان می‌داد، مشتاقان سمینار فقط محدود به حاضرین در سالن اصلی، سالن B، نمایشگاه و جمعیت انبوه خارج از سالن‌ها و فضای اطراف محل گردهمایی و یا حاضرین در اتاق‌های پالتاک نمی‌شوند... برای پوشش کامل خبری چنین گردهمایی‌ای نیاز به ابزارهای رسانه‌ای قوی‌تری است. بگذارید همین جا، آرزوی خودم را بیان کنم: امیدوارم گردهمایی آتی زیر پوشش رادیو - تلویزیونی قرار بگیرد تا تعداد بیشتری از مردم بتوانند از روند برگزاری گردهمایی اطلاعات کافی کسب کنند.

#### ۴. بازتاب گردهمایی؟

در روز آخر، در قسمت انتقادات و پیشنهادات، جدا از پیشنهاداتی که جنبه اجرایی و یا مشخص داشت، چند نکته موضوعیتی عمومی داشت:

الف - برنامه‌ها متراکم بود

ب - سازماندهی مناسب‌تر وقت و گروه‌های کاری

ج - ناکافی بودن تلاش برای سراسری بودن گردهمایی: حضور عناصر «راست»، حضور عناصر «چپ رادیکال»، عدم حضور زندانیان سیاسی که به اتهام مجاهد دستگیر شده‌اند.

پس از خاتمه سمینار، خواستم بینم همایون ایوانی در مورد انتقادات چه می‌گوید؟ گویی سر درد دلش باز شده بود:

«اگر به تک تک انتقادات نگاه کنیم شاید تا حدودی متقاعد شویم که می‌شد برای رفع آن کاری کرد. برنامه این یا آن سخنران را می‌شد حذف کرد، این یا آن هنرمند را که برای اجرای برنامه از راه دور به آلمان آمده بود می‌شد به گردهمایی بعدی موقوف کرد، برای رفع انتقاد به حضور سخنرانان «راست» می‌شد، آن‌ها را دعوت نکرد تا منتقدین «چپ!» راضی شوند، برای رفع انتقاد به حضور سخنرانان «چپ رادیکال» می‌شد، آن‌ها را دعوت نکرد تا منتقدین «راست» راضی شوند و...»

اما چه چیزی پیش می‌رفت؟! هیچ! حداکثر چیزی شبیه به آکسیون‌های ناموفقی می‌شد که متأسفانه آینه عبرت اجراکنندگان آن نشده است! برگزارکنندگان در طول شش ماه تدارک نخستین گردهمایی، که اینک به درستی می‌توان «گردهمایی بنیان‌گذاران» نامید، با انواع و اقسام «گروه‌های فشار» بزرگ و کوچک برای پیشبرد نظریات خاصی در زیر فشار بوده‌اند، همان‌طور که از نوشته‌های قبل و بعد از گردهمایی توسط منتقدین «حرفه‌ای!» معلوم شده است، عده‌ای منتظر اولین اشتباه در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و محتوایی کمیته برگزارکننده بوده‌اند تا گردهمایی را «تحریم!» کنند! جالب اینجاست که بسیاری از آنان در تحریم انتخابات فرمایشی جمهوری اسلامی، تزلزل دارند ولی یک لحظه در تحریم گردهمایی درباره کشتارهای سراسری زندانیان سیاسی در ایران، درنگ نمی‌کنند! متأسفانه برخی حتی با مقایسه گردهمایی زندانیان، با کنفرانس معلوم‌الحال برلین، خواستار «برهم زدن» آن نیز بودند!

حملات «قلمی» به گفتگوهای زندان و یا فعالینی که با کمیته برگزارکننده همکاری نزدیک داشتند، در ماه‌های قبل از سمینار افزایش مشخصی داشت. افراد کمیته برگزارکننده و گفتگوهای زندان، آگاهانه از مجادله و پاسخگویی به «جدل‌ورزان» خودداری کردند تا با حداکثر نیرو به ارتقای برنامه‌های گردهمایی بپردازد و نیز فضایی آرام و سازنده را در روزهای گردهمایی فراهم شود. اما این تحمل، به بهای شنیدن انبوهی از توهین‌های شخصی، تهدیدهای سیاسی و توجیهات «ایدئولوژیک» برای

اعضای کمیته برگزارکننده بود. اگر Email به گفتگوهای زندان نمی‌رسید، و یا دیر پاسخ داده می‌شد، بلافاصله خبر «حذف» شرکت‌کنندگان از دیدگاه معینی در یک گوشه دنیا پخش می‌شد، اگر فایل دریافتی، غیرقابل خواندن بود و مقاله ارسالی در صفحه گفتگوهای زندان انتشار نمی‌یافت، مسئولین صفحه متهم به «سانسور» می‌شدند! اگر برای برگزاری کیفی‌تر سمینار، فعالین هزینه‌ها را بردوش می‌گرفتند، شایعه در آن سر دنیا پخش می‌شد که این‌ها از «سبزها» کمک مالی گرفته‌اند! اگر کمبود مالی در گردهمایی توسط پرویز قلیچ‌خانی و شهین نوایی به جمع اعلام می‌شد، «عدم موفقیت اقتصادی!»؟ سمینار چماق می‌شد. گفته‌ام را کوتاه کنم: از هر روشی استفاده کنیم، انتقادی از طرفی به سوی ما می‌آید. به ناچار بایستی هر کدام از آن‌ها را صبورانه بسنجیم و آن‌هایی که در جهت ارتقای کارهای بعدی به کار می‌آیند را استفاده کنیم.

علاوه بر این بسیاری از کاستی‌ها از جمله گستردگی، تنوع و گونه‌گونی سیاسی، فرهنگی و قومی زندانیان سیاسی چنان است که در اولین قدم نمی‌توان تمام آرزوها را جامه حقیقت پوشاند. این را ما در روز اول گردهمایی درست در دقایق اولیه در برنامه افتتاحیه تاکید کردیم. من پیشنهاد می‌کنم دوباره به گفته‌های ستاره عباسی که از سوی کمیته برگزارکننده بیان کرد، توجه کنید. اما مطمئناً بسیاری از کارها بهتر می‌شد انجام شود. برای مثال برنامه‌ها متراکم بود. مجموعه برنامه‌ای که شاید در یک هفته گردهمایی قابل اجرا بود، بایستی در سه روز به پیش می‌بردیم. نظم و دیسپلین خاصی برای پیشبرد این برنامه متراکم در پیش گرفتیم. برای گردهمایی نخست، از سویی لازم دیدیم وسیع‌ترین طیف از چهره‌های سیاسی و فرهنگی در اینجا حضور داشته باشند ولی از سوی دیگر بسیاری از گفتگوهای طولانی به سالن B منتقل شد که طبیعتاً همه نمی‌توانستند هم زمان در هر دو سالن حضور داشته باشند. ناچار علاقمندان بایستی صبر کنند تا فیلم‌های مصاحبه و گفتگو در سالن B آماده ارائه عموم شوند. امیدوارم در گردهمایی آتی، اگر به دوستانی وقت سخنرانی و یا اجرای برنامه داده نشد، با توجه به گردهمایی امسال ظرفیت زمانی یک گردهمایی سه روزه را در نظر بگیرند و از کمیته برگزارکننده آزرده خاطر نشوند. با این همه بایستی بگویم، موفقیت گردهمایی نخست و نیروی نهفته برای گسترده‌تر ساختن آن، ما را به قدم‌های بعدی امیدوارتر می‌کند... به همین دلیل حفظ و باروری چنین توان نهفته‌ای، مسئولیت سنگینی بر دوش تک تک ما تحمیل می‌کند.»

باری، جای سخن و سنجشگری هنوز بسیار است ولی در نگاه اول گردهمایی بنیان‌گذاران کار خودش را خوب انجام داد و نقد فنی و محتوایی آن به معنای کم بهادادن به چنین کاری نبوده و نیست.